

ساخت و کاربرد شاخصی برای دموکراسی

نویسنده: Tatu Vanhanen رئیس سابق انجمن علوم سیاسی فنلاند

ترجمه: علیرضا آقا علی نژاد - سید حسن رضوی

این شهروندان اکثریت بزرگی از اهالی مثلاً دستکم سه چهارم مردم را تشکیل می‌دادند به طوری که نیروی فیزیکی شهروندان به مفهوم وسیع کلمه بانیروی آراه آنها منطبق بود (Bryce, 1921:25-6).

تعریف سیمور مارتین لیپست (S.M. Lipset) از دموکراسی، نشان دهنده تعبیر معاصر آن است. وی دموکراسی را چنین تعریف می‌کند: «یک نظام سیاسی که فرصت‌های قانونی منظمی را برای تغییر مقامات حکومتی در اختیار می‌گذارد و نوعی ساز و کار اجتماعی که به بیشترین بخش ممکن از مردم اجازه می‌دهد تا با انتخاب از میان رقیبایی که بر سر تصاحب مناصب سیاسی درگیرند بر تصمیم‌گیرهای عمده تأثیر بگذارند. (Lipset, 1960: 45; see also Popper, 1977: Vol. I; Dahl, 1971; Sartori, 1987; Diamond, Linz, and Lipset, 1990)»
برای تعریف مجدد دموکراسی تلاش نکردم زیرا به پندار من تعاریف سنتی به خوبی و به اندازه کافی این اندیشه را روشن می‌سازد. در نتیجه در مطالعات تطبیقی ام دموکراسی را یک نظام سیاسی می‌دانم که در آن گروه‌های مختلف ایدئولوژیکی و اجتماعی بطور قانونی حق دارند برای کسب قدرت سیاسی با هم به رقابت پردازند، متصدیان قدرت نهادی را مردم انتخاب می‌کنند و آنان در مقابل مردم مسئول شناخته می‌شوند (ر.ک. به: Vanhanen, 1990). مقصود من این است که باید معیارهای واحدی برای دموکراسی یا مردم‌سالاری را در مورد همه کشورها به کار بندیم زیرا با همه اختلافات قومی و فرهنگی که وجود دارد در سرت انسان‌ها کم و بیش به هم شبیه است.

مشکل، احراز معیارهای مردم‌سالاری، سنجش میزان مردم‌سالاری، و جدا کردن نظام‌های مردم‌سالار از نظام‌های غیر مردم‌سالار است. در مطالعات تجربی، سنجش‌های عملیاتی مختلفی برای دموکراسی تنظیم

پیش از آنکه بتوان شاخصی برای اندازه‌گیری دموکراسی ساخت باید معنای این واژه را روشن نمود. بدین منظور باید از تعریف دموکراسی آغاز کرد زیرا دموکراسی مفهومی است که در معانی بسیار متفاوتی به کار رفته است. (برای نمونه، ر.ک. به: Sartori 1987). فلاسفه سیاسی و پژوهشگران علوم سیاسی از زمان هرودت تا امروز به طبقه‌بندی اشکال حکومت و بحث درباره ماهیت دموکراسی پرداخته‌اند. هرودت از مجادله هفت توطئه‌گر در ایران باستان بر سر شایستگی‌های اشکال مختلف حکومت یاد کرده است. یکی از توطئه‌گران به نام اوتانس (Otanos) حکومت مردم‌دار به معنای برابری در پیشگاه قانون تعریف می‌کند. به نظر او «در یک حکومت مردمی، قاضی را مردم انتخاب می‌کنند و او در قبال طرز عمل خود در این منصب مسئول شناخته می‌شود و همه مسائل به بحث آزاد گذاشته می‌شود» (Herodotus, 1984: 238-9) همانگونه که هرودت اشاره کرده است دموکراسی همواره با حکومت مردم همراه بوده است. به نظر ارسطو، حکومت یک نفر و حکومت عدّه‌زادی از افراد دو قطب پیوستاری است که از حکومت استبدادی آغاز می‌شود و به مردم‌سالاری می‌رسد. سهم بودن عدّه‌زادی از مردم در قدرت یک ویژگی مهم دموکراسی است. در ناب‌ترین شکل دموکراسی «قانون تصریح می‌کند که برابری به معنای آن است که تهیدستان بیشتر از ثروتمندان به حساب نمی‌آیند، هیچکدام برتری مطلق ندارند و هر دو در یک سطح می‌باشند»

(Aristotle, 1961: 114-5, 160-7; see also Aristotle, 1952). از آن زمان تا به امروز همین بحث‌ها در بسیاری از تعاریف دموکراسی تکرار شده است. جیمز بریس (James Bryce) می‌گفت که هرودت از معنای صریح و قدیمی واژه دموکراسی استفاده کرده است و به حکومتی اشاره می‌کند که در آن اراده اکثریت شهروندان صلاحیت‌دار، حاکم است.

سیاسی-اقتصادی

سنجه‌های پیشین دمو کراسی مناسب مقصودی که من در بررسی تطبیقی ام درباره گسترش دمو کراسی مدنظر داشتم نبود، زیرا بررسی من تقریباً همه کشورهای مستقل دنیا از دهه ۱۹۸۰ به بعد را دربر می‌گیرد. (ر. ک. به: Vanhanen, 1979, 1984, 1990). بیشتر معیارهای مورد استفاده دیگر محققان بیش از حد پیچیده و تعداد شاخص‌های آنها بیش از حد زیاد است که همین، گردآوری داده‌های تجربی از تمام کشورهای جهان را بی‌نهایت دشوار می‌سازد و نیاز به برآوردهای ذهنی را افزایش می‌دهد. نقض عمده همه این شاخص‌ها آن است که بیش از حد به ارزیابی‌های ذهنی و داده‌های کمی وابسته‌اند. وانگهی، مشکل می‌توان روی اهمیت نسبی شاخص‌های مختلف مورد استفاده اینگونه اندازه‌گیری‌ها به توافق رسید. از این رو من شاخص‌های کمی ساده‌تری ابداع کرده‌ام که درباره همه کشورهای جهان قابل استفاده می‌باشد و مهمترین ابعاد دمو کراسی نیز در آنها لحاظ شده است. اندازه‌گیری من ناظر بر دمو کراسی سیاسی است و جنبه‌های «اقتصادی» یا «اجتماعی» آن را در بر نمی‌گیرد. من با استفاده از داده‌های مربوط به شرایط اقتصادی و اجتماعی به عنوان متغیرهای تبیین کننده کوشیده‌ام علت تفاوت میزان دمو کراسی را توضیح دهم. بر اساس فرضیه اصلی، من توزیع نسبی منابع اقتصادی، فکری و دیگر منابع قدرت در میان بخش‌های مختلف مردم عامل بنیادینی است که می‌تواند موجب اختلاف درجه دمو کراسی در بین کشورها شود. (ر. ک. به: Vanhanen, 1984, 1990).

به پندار من دو بُعد نظری که دال برای گسترش دمو کراسی قائل است (Dahl, 1971) یعنی رقابت عمومی و حق مشارکت مهمترین ویژگی‌های دمو کراسی است. من این دو ویژگی را رقابت و مشارکت می‌نامم. وجود فرصت قانونی برای رقابت بر سر کنترل نهادهای سیاسی از طریق انتخابات نمایانگر آن است که مردم و گروه‌های مردمی از آزادی سازماندهی خود و مخالفت با دولت برخوردارند. این فرصت قانونی همچنین از وجود برخی برابری‌ها حکایت می‌کند به این مفهوم که گروه‌های مختلف می‌توانند برای کسب قدرت با یکدیگر رقابت کنند. درجه مشارکت حاکی از میزان شرکت «مردم» در سیاست است. هر چه میزان رقابت و مشارکت بیشتر باشد نظام سیاسی را می‌توان دموکراتیک‌تر دانست. من برای اندازه‌گیری این دو بُعد نظری گسترش دمو کراسی از دو شاخص کمی ساده استفاده کرده‌ام که از روی اطلاعات و آمار انتخابات به دست می‌آید. (ر. ک. به: Vanhanen, 1971, 1979, 1984, 1990).

شاخص‌های من بر اساس آمارهای انتخاباتی استوار است زیرا تقریباً در همه قوانین اساسی، بالاترین قدرت و مرجع کشور همان مردمی شناخته شده‌اند که قدرت خود را از طریق انتخابات اعمال می‌کنند. مردم بلند پایه ترین متصدیان قدرت، اعضای مجلس و گاه رئیس جمهور یا مقام دیگری را که ریاست کشور را بر عهده دارد انتخاب می‌کنند. از همین رو منطقی است اگر فرض کنیم که رقابت قانونی برای کسب قدرت در انتخابات مجلس یا ریاست جمهوری یا هر دو متمرکز شده است. البته

شده و مورد استفاده قرار گرفته است که به نمونه‌هایی از آنها در زیر اشاره می‌شود. راسل فیتز جیبون (Fitzgibbon, 1951) با کمک روشی که بر ارزیابی کارشناسان پایه می‌گرفت حصول دمو کراسی را در کشورهای امریکای لاتین اندازه‌گیری کرد.

سیمور مارتین لیپست (Lipset, 1959) به کمک طبقه‌بندی دو گانه‌ای که بر تضاد شخصیتی خودش متکی بود نظام‌های دموکراتیک را از نظام‌های دیکتاتوری متمایز ساخت. اما وی بر این گمان بود که معیار مردم‌سالاری می‌تواند در حوزه‌های سیاسی مختلف تا حدودی با هم تفاوت داشته باشد.

فیلیپ کاترایت (Cutright, 1963) با تدوین شاخصی برای توسعه سیاسی در قالب یک متغیر پیوسته، روش اندازه‌گیری مردم‌سالاری را بهبود بخشید. وی در طول مطالعات ۲۱ ساله خود بر اساس مشخصات قوه مجریه و قوه مقننه هر کشور، به آن امتیازی از صفر تا ۶۳ داده بود. از آن پس چندین معیار و شاخص دیگر برای توسعه دموکراتیک یا دموکراسی تنظیم شده و در مطالعات تجربی مورد استفاده قرار گرفته است. (ر. ک. به: Jackman, 1974; Banks, 1972; Flanigan & Fogelman, 1971; Smith 1969; Olsen 1968; Neubauer, 1967; Bertrand & van Puijenbroek, 1987; Bollen 1979; Coulter, 1975; Hadenius, 1990) رابرت دال (Dahl, 1971) بین دو بُعد نظری گسترش دمو کراسی یعنی رقابت عمومی و حق مشارکت تفاوت قائل شد اما این مفاهیم را عملیاتی نساخت. مایکل کاپچ و ولفگانگ راینیکه (Coppedge & Reinicke, 1988) کوشیدند دو بُعد نظری گسترش دمو کراسی از دید دال را عملیاتی کنند. آنها با استفاده از پنج متغیر و هجده طبقه‌مقیاسی برای چندسالاری ساختند که هدف از آن اندازه‌گیری هشتماد «ضمانت نهادی» (institutional guarantees) برای مشارکت و رقابت عمومی بود. اما آن دو متغیر را که «حق رای دادن» را اندازه می‌گرفت کنار گذاشتند زیرا طبق یافته‌های آنان معیار سودمندی برای سنجش چندسالاری نبود.

در نتیجه مقیاس نهایی آنها برای چندسالاری یک بُعدی و همان مقیاس رقابت عمومی است. ریموندی. گاستیل کشورها را از دهه ۱۹۷۰ به بعد بر اساس حقوق و آزادهای سیاسی رتبه‌بندی کرده و با استفاده از این رتبه‌بندی، میزان دموکراسی را اندازه‌گیری کرده است. او در پژوهشی با عنوان «بررسی تطبیقی آزادی» از مقیاس‌های جداگانه‌ای برای حقوق سیاسی و آزادهای مدنی استفاده کرده است. هر مقیاس به هفتاد درجه تقسیم‌بندی شده است که روی آن درجه یک بالاترین رتبه و درجه هفت پائین ترین رتبه را مشخص می‌کند. وی با استفاده از این رتبه‌ها کشورها را به کشورهای آزاد، به نسبت آزاد، و غیر آزاد تقسیم‌بندی می‌کند. بطور کلی کشورهای واجد رتبه یک و دو کاملاً آزادند. کشورهای رتبه سه، چهار و پنج تا حدودی آزاد، و کشورهای رتبه شش و هفت نیز کشورهای غیر آزادند. فهرست دموکراسیها شامل کشورهای است که در گروه کشورهای آزاد قرار می‌گیرند. (Gastil, 1985, 1988).

اهمیت واقعی انتخابات از هر کشور به کشور دیگر تفاوت می‌کند. در برخی کشورها انتخابات نقشی کلیدی در کشمکش بر سر قدرت دارد. و در برخی دیگر شاید انتخابات بیشتر جنبه تشریفاتی داشته باشد و صرفاً برای تأیید و مشروعیت بخشیدن به مناسبات موجود قدرت به کار رود. در عین حال شایان توجه است که عملاً انتخابات در همه کشورهای مستقل جهان برگزار می‌گردد. بنابراین به اعتقاد من رقابت احزاب در انتخابات نمایانگر مهمترین شکل رقابت قانونی و تقسیم قدرت در میان مردم است. اگر تنها یک حزب حق شرکت در انتخابات داشته باشد قدرت در دست همان حزب متمرکز می‌شود و آن حزب می‌تواند جلوی دیگر گروه‌های بالقوه را برای رقابت بر سر مواضع قدرت بگیرد. تمرکز قدرت در دست یک گروه صرف نظر از اینکه چه گروهی باشد بر خلاف دموکراسی است زیرا تقسیم قدرت و ویژگی تعیین کننده دموکراسی است. به همین منوال اگر صاحبان قدرت اصلاً انتخابی نباشند یا گروه‌های سازماندهی شده اجازه شرکت در انتخابات را نداشته باشند باز دموکراسی نخواهیم داشت.

شاخصهای عملیاتی رقابت و مشارکت سیاسی

برای نشان دادن میزان رقابت، سهم احزاب کوچکتر از آراء مأخوذ در انتخابات مجلس یا ریاست جمهوری یا هر دور امور استفاده قرار داده‌ایم. نسبت آراء احزاب کوچکتر، با کم کردن درصد آراء بزرگترین حزب از عدد ۱۰۰ به دست می‌آید. برای نمونه، اگر بزرگترین حزب ۴۰ درصد آراء را کسب نماید سهم آراء احزاب کوچکتر ۶۰ درصد خواهد بود. از درصد جمعیتی نیز که عملاً در همان انتخابات رای داده‌اند برای اندازه گیری درجه مشارکت انتخاباتی استفاده می‌شود. این درصد را بر پایه کل جمعیت، و نه بر پایه جمعیت بالغ یا افراد صاحب حق رای محاسبه می‌کنیم. از آن رو کل جمعیت و نه جمعیت بالغ یا جمعیت بالغ و اجد شریک رای دادن را به عنوان پایه محاسبه انتخاب کرده‌ام که بر اساس کل جمعیت اطلاعات آماری بیشتری موجود می‌باشد تا بر اساس ساختار سنی رای دهندگان. اصولاً این دو معیار تجربی بسیار ساده و به آسانی قابل استفاده هستند. با این حال عملاً در برخی موارد به قواعد تفسیری مشروح تری نیاز است. همچنین دو معیار تجربی بالا کاستی‌ها و معایبی دارند که از اعتبارشان می‌کاهد.

تعریف حزب

نخست، ضرورت دارد مشخص کنیم که منظور از «حزب» و «بزرگترین حزب» چیست؟ فرض اساسی من این است که در روزگار ما قدرت نسبی احزاب سیاسی واقع بینانه ترین شاخص برای سنجش توزیع قدرت سیاسی در کشورهاست. از یک سده پیش به این سو گروه‌های رقیب، احزاب سیاسی کم و بیش دائمی تشکیل داده‌اند اما همیشه روشن نیست که کدام گروه‌ها را باید به عنوان «حزب» تلقی کرد. در طول تاریخ، احزاب پس از تشکیل فرقه‌ها و دسته‌های سیاسی و گروه‌های نجبا موجود آمده‌اند. احزاب در معنایی که ما می‌شناسیم از نیمه نخست سده گذشته به وجود آمده‌اند. (Duverger, 1954; La Palombara & Weiner, 1966)

(1966; Sartori, 1976; von Beyme, 1984). در بیشتر تعاریف ارائه شده برای احزاب سیاسی تأکید بر آن است که حزب عبارت است از گروه سازماندهی شده‌ای که هدف اصلی آن به دست آوردن قدرت سیاسی است. (Michels, 1962; La Palombara & Weiner, 1966). به نظر جیوانی سار توری «هر گروه سیاسی که بایک عنوان رسمی شناخته شده در انتخابات شرکت می‌کند و قادر به نامزد کردن افرادی برای احراز مشاغل عمومی از طریق انتخابات (آزاد یا غیر آزاد) است یک حزب است» (Sartori, 1976; 63-4). فکر می‌کنم این تعریف معیارهای کافی برای تشخیص «احزاب» و «بزرگترین حزب» را از سایر گروه‌های سیاسی به دست می‌دهد. منطقی است که تمام گروه‌های سیاسی را که در انتخابات شرکت می‌کنند و دارای نام و نشان رسمی اند «حزب» به شمار آوریم. معمولاً ولی نه همیشه - بر اکتی می‌توان احزاب شرکت کننده در انتخابات را از یکدیگر باز شناخت؛ اما اتحادهای حزبی مشکل آفرین هستند و همیشه روشن نیست که آیا اتحاد را باید «حزب» به شمار آورد یا احزاب عضو آن را. در این موارد رفتار یک حزب در انتخابات می‌تواند معیار قطعی باشد. چنانچه یک حزب عضو دائمی یک اتحاد بزرگتر باشد نمی‌توان آن را یک حزب جداگانه تلقی کرد. در این صورت باید خود اتحاد را یک «حزب» جداگانه به شمار آورد زیرا هدف، اندازه گیری قدرت نسبی گروه‌های رقیب و مستقل است. بر این اساس، برای نمونه «جبهه میهنی بلغارستان» را در انتخابات سالهای ۱۹۸۱ و ۱۹۸۶ آن کشور یک حزب جدا به شمار آورده‌ایم اما اعضای این جبهه را نه همین تعبیر در مورد جبهه‌های تشکیلاتی مشابه در آلبانی، چکسلواکی، جمهوری دموکراتیک آلمان، مجارستان، لهستان و رومانی و نیز در مورد «جبهه ملی مالزی» در مطالعه اخیر هم صدق می‌کند (Vanhanen, 1990).

در انتخابات مجلس «بزرگترین حزب» اشاره به حزبی دارد که به تنهایی بیشترین درصد آراء را کسب کرده است. این معیار بر پایه آراء و نه بر اساس توزیع کرسیها در مجلس است. گاه ممکن است بسته به نوع نظام انتخاباتی، نسبت کرسیها به طور قابل ملاحظه‌ای بیشتر از نسبت آراء باشد در حالی که عکس این موقعیت بسیار بندرت بروز می‌کند. در انتخابات ریاست جمهوری اصطلاح «بزرگترین حزب» اشاره به میزان آرای دارد که نامزد ریاست جمهوری پیروز در انتخابات به دست آورده است. اما اگر رای گیری به دور دوم بکشد مشکلی که پیش می‌آید این است که آیا باید آراء کدام دور را ملاک قرار داد. درصد آراء نامزد برنده ممکن است در دور دوم به میزان قابل توجهی از دور نخست بیشتر باشد. ارائه یک قاعده واحد در این زمینه دشوار است. باید دید کدام دور رای گیری بیش از همه، قدرت رقابت گروه‌ها را بدرستی نشان می‌دهد.

انتخابات غیر مستقیم

انتخابات غیر مستقیم هم نیاز به تفسیر دارد. در چنین انتخاباتی چگونه باید میزان مشارکت را محاسبه کرد؟ قاعده اساسی مورد استفاده خود من این است که تنها آراء مأخوذ در انتخابات نهایی را باید به حساب آورد. برای

سیاسی-آتماری

معمولاً این دو نهاد حکومتی دستکم بطور رسمی مهمترین نهادهایی هستند که قدرت سیاسی را در دست دارند. بسته به اینکه چگونه قدرت بین این دو نهاد تقسیم شده باشد می توان از شکل پارلمانی یا ریاستی حکومت سخن گفت. در رژیم پارلمانی، مجلس دست بالا را دارد و قوه مجریه وابسته به قوه قانونگذاری و در برابر آن مسئول است. در رژیم ریاستی، قوه مجریه دست بالا را دارد و در برابر مجلس قانونگذاری مسئول نیست. اما این امکان نیز وجود دارد که قدرت این دو نهاد چنان هموزن یکدیگر باشد که هیچکدام به روشنی بر دیگری تسلط نداشته باشند. بنابراین در سطح ملی می توان سه نوع آرایش قدرت نهادی را از یکدیگر باز شناخت: الف- غلبه مجلس- ب- غلبه قوه مجریه- ج- حاکمیت قدرتهای برابر. در حالت نخست، میزان رقابت و مشارکت را از روی انتخابات مجلس محاسبه می کنیم. در حالت دوم میزان مشارکت و رقابت بر اساس انتخابات ریاست جمهوری سنجیده می شود و در حالت سوم هر دو انتخابات مدنظر قرار می گیرد. اگر حمایت از احزاب رقیب در هر دو انتخابات تقریباً یکسان باشد چندان تفاوتی نمی کند که برای محاسبه میزان رقابت و مشارکت، نظام حکومتی کشور را جزو کدامیک از سه طبقه بالا قرار دهیم. اما اگر نظامهای انتخاباتی در انتخابات مجلس و ریاست جمهوری به شکل قابل توجهی متفاوت باهم باشد طبقه بندی نادرست نظام حکومتی کشور نتایج اندازه گیری را مخدوش خواهد کرد. به همین نحو اگر اختیارات این دو نهاد اختلاف فاحشی باهم داشته باشد باز همین حکم صادق است. بنابراین باید بگوئیم نهادهای حکومتی هر کشور را هر چه واقع بینانه تر طبقه بندی کنیم.

در مواردی که هر دو انتخابات مدنظر قرار می گیرد (حاکمیت قدرتهای برابر)، لازم است اهمیت نسبی انتخابات مجلس و ریاست جمهوری را به حساب آوریم. معمولاً منطقی است که وزن برای (۵۰ درصد) برای هر دو انتخابات قائل شویم اما ممکن است در برخی موارد واقع بینانه تر آن باشد که برای انتخابات مجلس وزن ۷۵ یا ۲۵ درصد و برای انتخابات ریاست جمهوری وزن ۲۵ یا ۷۵ درصد قائل گردیم. خود من در مطالعه اخیرم در مورد برزیل، فنلاند، فرانسه، لیبیا (۱۹۸۵، ۸۸) و پرتغال، سریلانکا، تایلند و ترکیه (۱۹۸۲، ۸۸) وزن هر دو انتخابات را یکسان گرفته ام. در حالی که در مورد اندونزی، کره جنوبی، کویت و مراکش وزن انتخابات مجلس را ۲۵ درصد و وزن انتخابات ریاست جمهوری (شاخه اجرایی) را ۷۵ درصد فرض کردم (Vanhanen, 1990). معمولاً تعیین اینکه کدامیک از این دو شاخه حکومت، مسلط و کدام انتخابات اهمیت بیشتری دارد به طور نسبی آسان است اما در برخی موارد گریزی از تفسیر نیست. همین حکم در مورد ارزایی و وزن و اهمیت دو شاخه حکومت نیز در حالتی که دو قوه قدرت برابر و متوازنی دارند جاری است حال اجازه دهید برخی از کاستی ها و معایب این دو شاخص را بر شمارم. در ارتباط با «سهم احزاب کوچکتر»، بدیهی است که تفاوت نظامهای انتخاباتی باعث برخی تفاوت هادر سهم احزاب کوچکتر می شود (قس با: Duverger)

نمونه وقتی رئیس جمهوری از طریق انتخابات غیر مستقیم برگزیده می شود (برای نمونه در بنین، کنگو، اتیوپی، گینه بیسائو و جمهوری عربی یمن) تنها تعداد رأی دهندگان واقعی به حساب می آید و این بدان معنی است که میزان مشارکت به صفر می رسد.

همین تعبیر در مورد انتخابات غیر مستقیم مجلس مثلاً در آنگولا، چین، کوبا و موزامبیک نیز صدق می کند. اما اگر انتخابات واقعی مانند آنچه در انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده انجام می شود همان گزینش انتخاب کنندگان باشد تعداد آراء و توزیع آراء در همان انتخابات را مدنظر قرار می دهیم. انتخابات ریاست جمهوری فنلاند نیز مشمول همین حکم است.

انتخابات در غیاب احزاب

مشکل دیگر تفسیر، مربوط به کشورهایی است که اعضای مجالس آنها انتخابی هستند اما احزاب سیاسی اجازه شرکت در انتخابات یا تشکیل گروه های حزبی در مجلس پس از انتخابات را ندارند. نتایج چنین انتخاباتی را می توان چنان تعبیر کرد که گویا یک حزب همه آراء را به دست آورده است. این تعبیر بر پایه این فرض استوار است که دلیل عدم حضور احزاب اجازه ندادن گروه حاکم به گروه های مخالف برای رقابت بر سر کسب قدرت است. این حکم در مورد انتخابات پارلمانی کویت در سالهای ۱۹۸۱ و ۱۹۸۵ و انتخابات مجلس نپال در سالهای ۱۹۸۱ و ۱۹۸۹ صادق بوده است (Vanhanen, 1990).

حکومت های غیر انتخابی

در مواردی که ترکیب نهاد حکومتی که بالاترین قدرت اجرایی یا قانونگذاری را در دست دارد زاده بر گزاری انتخابات مردمی نباشد مسئله متفاوتی از لحاظ تفسیر بروز می کند. آیا در چنین مواردی چگونه باید میزان رقابت و مشارکت انتخاباتی را اندازه گیری کرد؟ بر اساس تفسیر من، سهم احزاب کوچکتر و درجه مشارکت انتخاباتی صفر است. قدرت در دست گروه حاکم متمرکز شده است. این تفسیر در مورد رژیمهای انقلابی و نظامی و سایر حکومت های غیر انتخابی مطلقه و نظامهای پادشاهی که در آنها حاکم و حکومت مسئول در برابر حاکم، بر قوه مجریه و معمولاً بر قوه مقننه تسلط دارد و اعمال کننده آن قواست صدق می کند. من در بررسی جدیدم که سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ را در بر می گیرد (Vanhanen, 1990) این تعبیر را در مورد افغانستان، یونان، بورکینافاسو، چاد، شیلی، عراق، لاتوس، لیبی، نیجر، عمان، قطر و عربستان به کار برده ام.

نهاد حکومتی مسلط

محاسبه میزان مشارکت و رقابت می تواند از روی انتخابات مجلس یا ریاست جمهوری یا هر دو صورت گیرد. در هر مورد باید تصمیم بگیریم که کدام انتخابات را در مدنظر قرار دهیم. این مسئله بستگی به اهمیت فرضی این دو نهاد حکومتی دارد. اهمیت نسبی مجالس و رؤسای جمهور (یا دیگر رؤسای کشور) از موردی به مورد دیگر بسیار تفاوت می کند اما

Rae, 1964; 1954. بر خلاف نظام‌های کثرت‌گرا و اکثریت‌پایه، نظام‌های انتخاباتی نسبی می‌تواند موجب تکثر باز هم بیشتر احزاب سیاسی شود. اما به نظر من این عامل تنها در معدودی از کشورها توانسته است بر سهم احزاب کوچکتر تأثیر بگذارد. ارزیابی اثر مستقل قوانین انتخاباتی دشوار است زیرا خصوصیات این قوانین می‌تواند نتیجه‌گزینه‌های باشد که نیروهای سیاسی هوادار نظام‌های دو حزبی و چند حزبی صورت داده‌اند. اعتراف می‌کنم که شاخص مورد نظر من نمی‌تواند اختلاف میزان رقابت بین نظام‌های حزبی مبتنی بر نظام‌های انتخاباتی نسبی و کثرت‌گرا یا اکثریت‌پایه را اندازه‌گیری نماید. عیب دیگر این شاخص آن است که تفاوت ساختارهای حزبی را به حساب نمی‌آورد. ممکن است بزرگترین حزب از نظر ایدئولوژی همگون و از لحاظ سازمانی منضبط باشد یا اینکه یک سازمان منعطف ایدئولوژیک و منطقی‌ای و... باشد. این فرض معقولی است که قدرت سیاسی در یک حزب منعطف پراکنده‌تر از یک حزب منضبط است.

عیب معیار مشارکت این است که تفاوت ساختار سنی جمعیت را به حساب نمی‌آورد. در صد جمعیت بالغ در کشورهای توسعه‌یافته بسیار بیشتر از کشورهای در حال توسعه و فقیر است. از همین رو تفاوت میزان مشارکت انتخاباتی در کشورهای توسعه‌یافته و در کشورهای در حال توسعه اغراق‌آمیز می‌نماید. در موارد افراطی ممکن است تورش بین ۱۰ تا ۱۵ درصد باشد. کاستی دیگر این معیار آن است که تفاوت ماهیت و اهمیت انتخابات را به حساب نمی‌آورد و تنها تعداد آراء در نظر می‌گیرد. این عدم حساسیت نسبت به اهمیت انتخابات، اعتبار یا روایی این متغیر را کاهش می‌دهد و در صورتی که آن را به عنوان تنها شاخص گسترش دموکراسی به کار بریم نتایج حاصل بسیار گمراه‌کننده خواهد بود.

تا آنجا که من اطلاع دارم، با وجود اینکه محققان بسیاری از طرق دیگری سطح رقابت یا هم‌اوردی را اندازه‌گیری کرده‌اند، هیچ پژوهشگر دیگری «سهم احزاب کوچک» را برای نشان دادن میزان رقابت به کار نبرده است (Coleman, 1964; Neubauer, 1967; Olsen, 1968; Smith, 1974; Winham, 1970; Flanigan & Fogelman, 1971; 1974; Coulter, 1975; Bollen, 1979; Perry, 1980; Hadenius, 1990). خود من در ابتدا «سهم بزرگترین حزب از آراء مأخوذ در انتخابات مجلس» را برای اندازه‌گیری درجه کثرت‌گرایی در نظام حزبی به کار بردم (Vanhanen, 1968) اما بعداً «سهم احزاب کوچکتر» را برای اندازه‌گیری توزیع قدرت مبنای قرار دادم (Vanhanen, 1971) از سوی دیگر، دستکم سه محقق شاخص دوم (مشارکت) را به صورتی که من به کار بردم مورد استفاده قرار داده‌اند («در صد جمعیت رأی‌دهنده در انتخابات عمومی» در Needler, 1988: «در صد کل جمعیتی که برای گزینش رئیس قوه مجریه رأی داده‌اند» در Winham, 1970: «رأی‌دهندگان در انتخابات ریاست جمهوری به صورت نسبی از جمعیت کل» در Marquette, 1974). چندین پژوهشگر دیگر هم مشارکت انتخاباتی را با استفاده از

شاخصهای متفاوتی اندازه‌گیری نموده‌اند. در ابتدای «در صد جمعیت بالغی را که در انتخابات رأی داده‌اند» برای اندازه‌گیری سطح مشارکت به کار می‌بردم (Vanhanen, 1971). اما بعدها به این نتیجه رسیدم که ممکن است «در صد کل جمعیتی که عملاً رأی داده‌اند» شاخص قابل اطمینان‌تر و معتبرتری باشد (Vanhanen, 1975).

شاخصی برای گسترش دموکراسی

برای اندازه‌گیری سطح دموکراسی می‌توان از دو شاخص اساسی گسترش دموکراسی به‌طور جداگانه استفاده کرد، اما از آنجا که طبق فرض این دو شاخص دو بُعد متفاوت گسترش دموکراسی را نشان می‌دهند، منطقی است که بگویم ترکیب آنها می‌تواند شاخص واقع‌بینانه‌تری برای دموکراسی به دست دهد. بسته به اینکه چه وزن و اهمیتی برای معیار مشارکت و معیار رقابت قائل باشیم از راه‌های بسیاری می‌توان به این ترکیب رسید. برخی محققان (برای نمونه ر. ک. پدج، Coppedge & Reinicke, 1988; Bollen, 1979, 1980) درجه مشارکت انتخاباتی را از محاسبات مربوط به اندازه‌گیری دموکراسی کنار گذاشته‌اند زیرا به نظر آنان این شاخص جنبه متفاوت و مهمی از دموکراسی نیست. اما به نظر من مشارکت می‌تواند همانند رقابت، بُعد مهمی از دموکراسی باشد. اگر تنها اقلیت کوچکی از جمعیت بالغ در انتخابات شرکت نماید، منازعه بر سر قدرت به لایه بالایی جمعیت محدود می‌شود و اکثریت جمعیت از گردونه سیاست بیرون می‌مانند. در این حال مشارکت در قدرت به مراتب سطحی‌تر از جوامعی خواهد بود که در آنها اکثریت جمعیت بزرگسال در انتخابات شرکت می‌کنند (البته با فرض اینکه انتخابات حائز اهمیت باشد). چون من مطمئن نیستم که کدامیک از این دو بُعد دموکراسی مهمتر یا چقدر مهمتر است، در جریان تدوین شاخص گسترش دموکراسی به هر دو وزنی یکسان می‌دهم. این انتخاب، اختیاری است اما بر پایه این فرض استوار است که هر دو بُعد اهمیت یکسانی دارند. اما قائل شدن وزن یکسان برای آنها، مشکل چگونگی ترکیب آنها را حل نمی‌کند. یک راه، محاسبه میانگین حسابی آنهاست. راه دیگر آن است که آنها را در هم ضرب کنیم. همچنین می‌توان ترکیبی از ضرب و جمع را به کار برد برای نمونه ابتدا آنها را در هم ضرب نمایم و سپس ۲۵ درصد (یا در صد دیگری) از ارزش هر دو شاخص را به شاخص جدید اضافه کنیم. ترکیب نخست، بر پایه این فرض ساخته می‌شود که هر دو بُعد، مستقل از هم میزان دموکراسی را نشان می‌دهند و سطح بالایی از رقابت می‌تواند تا حدودی جبران فقدان مشارکت را بنماید (یا بر عکس). ترکیب دوم بر این فرض پایه می‌گیرد که وجود هر دو بُعد برای دموکراسی ضروری است و سطح بالایی از رقابت نمی‌تواند فقدان مشارکت را جبران نماید (یا بر عکس). من به این نتیجه رسیده‌ام که فرض دوم از لحاظ نظری کمی بهتر از فرض نخست است چرا که مهم دانستن هر دو بُعد برای دموکراسی فرض قابل قبولی است. از این رو برای به دست آوردن شاخص گسترش دموکراسی (ID) این دو مؤلفه «رقابت» و «مشارکت» را در هم ضرب می‌کنیم و نتیجه را به عدد ۱۰۰ تقسیم

سیاسی-اقتصادی

طریق انتخابات وجود داشته باشد دشوار است. تصور کشوری هم که در آن افراد و گروه‌ها از آزادیهای مدنی و سیاسی برخوردار باشند اما قدرت سیاسی تنها در دست یک گروه خاص متمرکز باشد به همان اندازه دشوار است. مسلماً وجود آزادیهای مدنی و سیاسی از ویژگیهای مهم دموکراسی است اما به اعتقاد من اندازه گیری آنها به کمک یک مؤلفه جداگانه ضروری نیست زیرا سطح رقابت و شاخص گسترش دموکراسی مستقیماً وجود یا نبود آنها را نشان می‌دهد.

از جمله مزایای این شاخص دموکراسی آن است که، اطلاعات تجربی مربوط به مؤلفه‌های آن نسبتاً به سادگی در دسترس است. آمارهای انتخاباتی در بیشتر موارد دقیق و قابل اعتماد است، و برای استفاده از داده‌های انتخاباتی نیازی به قضاوت‌های ذهنی و شخصی نیست. اطلاعات اصلی درباره نتایج انتخابات در گزارشهای ملی مربوط به انتخابات منتشر می‌شود. از این گذشته، مجموعه‌های بین‌المللی متعددی در زمینه اطلاعات انتخاباتی وجود دارد. «مرکز بین‌المللی اسناد پارلمانی» واقع در ژنو هر ساله «رویدادنامه تحولات و انتخابات پارلمانی» را منتشر می‌کند که شامل گسترده‌ترین مجموعه اطلاعات مربوط به انتخابات پارلمانی می‌باشد. «نشریه ثبت رویدادهای جهانی کیسینگ» منبع بسیار مفید دیگری در زمینه آمارهای انتخاباتی است هر چند از لحاظ اسلوب مندی پایین‌تر از «رویدادنامه» است. این نشریه اطلاعات مربوط به کودتاها و دیگر تغییرات سیاسی عمده را نیز ارائه می‌دهد. گذشته از این منابع عمومی، کتاب‌ها، نشریات، و بررسی‌های متعددی دیگری در زمینه انتخابات و سیاستهای کشورهای مختلف در سطح بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی منتشر می‌شود. بنابراین یافتن اطلاعات آماری تقریباً کامل در زمینه هر دو مؤلفه شاخص مرکب ما برای دموکراسی نسبتاً آسان است. اما از آنجا که انتخابات و سایر دگرگونی‌های عمده مؤثر بر اندازه شاخص رقابت و مشارکت پدیده‌هایی نیستند که هر ساله رخ دهند باید بینیم چگونه اندازه این دو مؤلفه را برای سالهای میانی تعیین کنیم. من اندازه این دو متغیر را در هر سال بر پایه وضعیت پایان همان سال تعیین کرده‌ام. بعد از هر انتخابات، کودتا یا تغییر عمده دیگر تا انتخابات بعدی یا سایر تغییرات آتی اندازه هر متغیر ثابت فرض می‌شود.

اندازه‌های آستانه‌ای برای حصول دموکراسی

بر اساس داده‌های تجربی موجود در زمینه دو متغیر اساسی و شاخص مرکب گسترش دموکراسی (ID)، می‌توان کشورهای ابسته به سطح دموکراسی موجود در آنها را رده‌بندی کرد، اما از آنجا که این رده‌بندیها لطیف گسترده‌ای را تشکیل می‌دهد که از صفر تا مقادیر بسیار بالا را در بر می‌گیرد، مستقیماً برای مارویشن نمی‌کند که نظامهای سیاسی از چه مرحله‌ای دیگر دموکراسی نیستند و تبدیل به نظامهای پیشوایی یا استبدادی می‌شوند. منطقی است که فرض کنیم کشورهایی که اندازه شاخص آنها بالاست دموکراسی اندو کشورهایی که اندازه شاخص آنها پایین است دموکراسی نیستند، اما مشکل این است که برای تشخیص

می‌نمایم.

تعریف بالا از دموکراسی، بر پیش فرض وجود انتخابات رقابتی و سطح بالا و معقولی از مشارکت در انتخابات پایه می‌گیرد. قائل شدن وزن مساوی برای شاخص‌ها و ضرب کردن آنها در یکدیگر به این معنی است که پایین بودن ارزش یکی از این دو متغیر برای پایین نگه داشتن اندازه شاخص کل کافی است. سطح بالای مشارکت نمی‌تواند جبران نبود رقابت را بکند. عکس این گفته نیز صادق است. اندازه شاخص گسترش دموکراسی تنها زمانی بالا خواهد بود که هر دو متغیر اساسی دارای مقادیر بالایی باشند. ضرب مقادیر فوق، یکی از کاستیهایی را که بالاتر برای شاخص مشارکت ذکر شد. اینکه شاخص مزبور بین انتخابات مهم و رسمی تفاوتی نمی‌گذارد. بر طرف می‌کند. به عبارت دیگر، سطح واحدی از مشارکت انتخاباتی همواره همان سطح از دموکراسی را نشان نمی‌دهد. کشورهای وجود دارند که در آنها سطح مشارکت انتخاباتی بالایی سطح دموکراسی پایین است، چرا که انتخابات آزاد و رقابتی نیست. ضرب کردن دو شاخص بالا اطلاعات گمراه‌کننده‌ای را که در اینگونه موارد بر اساس شاخص مشارکت به دست می‌آید حذف می‌کند و مقدار شاخص مرکب گسترش دموکراسی (ID) را پایین می‌آورد. زمانی هم که سطح رقابت بالا اما درجه مشارکت خیلی پایین است باز همین اصلاح صورت می‌گیرد.

این شاخص دموکراسی از هر سنجه دیگری که من برای دموکراسی می‌شناسم ساده‌تر است. مؤلفه‌های شاخص مرکب من برای دموکراسی از دو جهت مهم با دیگر سنجه‌های دموکراسی تفاوت دارد: من تنها از دو مؤلفه استفاده می‌کنم که هر دو بر اساس اطلاعات کمی استوار می‌باشند. بیشتر دیگر سنجه‌های دموکراسی، شامل تعداد بیشتری مؤلفه هستند و بیشتر آنها بر پایه اطلاعات کم و بیش کیفی استوارند. به نظر من استفاده از متغیرهای کمی ساده با همه کاستیها و معایب مشخصی که دارند بهتر از شاخصهای پیچیده‌تری است که آکنده از متغیرهای وزندار و تخمینهای مبتنی بر قضاوت‌های ذهنی شخصی هستند. انتخاب دو مؤلفه اساسی استفاده شده در این شاخص مرکب بر این فرض پایه می‌گیرد که رقابت و مشارکت مهم‌ترین ابعاد دموکراسی است و این مؤلفه‌های کمی ساده برای اندازه‌گیری تفاوت‌های عمده‌ای که میان نظامهای سیاسی از بعد گسترش دموکراسی وجود دارد کفایت می‌کند. من سایر ابعاد ممکن دموکراسی را کنار گذاشته‌ام. برای نمونه، شاخص مرکب من سطح آزادیهای سیاسی و مدنی را که به نظر دیاموند، لینتس و لیپست (Diamond, Linz & Lipset, 1986, 1990) سومین بعد مهم دموکراسی است اندازه‌گیری نمی‌کند (همچنین، ر.ک. به: Coulter, 1975; Bollen, 1979; Bertrand & von Puijenbroek, 1987; Gastil, 1988; Hadenius, 1990). من به دست آوردن مؤلفه‌های کمی عینی برای آزادیهای سیاسی و مدنی بسیار دشوار است. وانگهی من فرض می‌کنم که این آزادیها با شاخص رقابت انتخاباتی من همبستگی مثبت دارند. تصور اینکه در کشوری بدون وجود آزادیهای سیاسی و مدنی رقابت سیاسی قانونی برای کسب قدرت از

حکومت‌های دموکراتیک از حکومت‌های غیر دموکراتیک چه معیار یا مقدار شاخصی را می‌توان مبنای قرار داد. تأکید می‌کنم که هیچ‌گونه سطح طبیعی و روشنی از شاخص وجود ندارد که به ما بگوید کدام حکومت‌ها دموکراتیک و کدامیک غیر دموکراتیک‌اند. لذا مجبوریم آستانه حصول دموکراسی را بطور کمابیش دلخواه انتخاب نماییم، اما پس از این انتخاب دلخواه دیگر باید همان سطح را برای همه کشورها به صورت یکسان به کار برد.

در مطالعه تطبیقی که به تازگی انجام داده‌ام (Vanhanen, 1990) برای این منظور از مقدار دو متغیر اساسی و شاخص مرکب گسترش دموکراسی استفاده کرده‌ام. من با تعیین کمترین مقادیر آستانه‌ای دموکراسی برای سه متغیر سیاسی، تعریفی عملیاتی از دموکراسی به دست داده‌ام. مشکل، انتخاب مقادیر آستانه‌ای و به عبارتی دیگر، تعیین این نکته بود که در چه سطحی از رقابت و چه سطحی از مشارکت می‌توان فرض کرد که یک نظام سیاسی برآورده کمترین معیار دموکراسی است. انتخاب این مقادیر تا حدودی آسان به طور کامل، اختیاری است. تعریف توصیفی‌گونه من از دموکراسی برپیش‌فرض وجود رقابت قابل ملاحظه و مشارکت مردم در انتخابات پایه می‌گیرد. این فرض مانع از آن است که انتخاب ارزش‌های آستانه‌ای کاملاً دلخواه صورت گیرد.

در این ارتباط می‌توان عنوان کرد که رقابت قابل ملاحظه ضرورتاً از حق رقابت نتیجه نمی‌شود چرا که ممکن است مردم بالاتفاق از حزب واحدی حمایت کنند. به عبارتی دیگر، بالا بودن میزان رقابت نمی‌تواند به عنوان ویژگی ضروری دموکراسی به‌شمار آید. البته امکان دارد مردم یک صدا از حزب واحدی حمایت کنند، اما در عمل این امر بسیار نامحتمل است. تا حدودی همه افراد به علت تفاوت‌های ژنتیکی و از آنجا که همگی مجبوریم برای ضروریات کمیاب زندگی‌مان با هم رقابت نماییم، دارای منافع مختلف و متضادی هستیم. از همین رو، گریزی از بروز تضاد در سیاست نیست. بنا به فرض من، افراد و گروه‌ها هر زمان اجازه کشش از ادانه در عرصه سیاست بیابند اهداف مختلف و متضادی را دنبال خواهند نمود. این امر در انتخابات منجر به رقابت افراد و گروه‌ها می‌شود. در نتیجه منطقی است که فرض کنیم رقابت جزء تفکیک‌ناپذیر دموکراسی است. در واقع، من هیچ کشوری را سراغ ندارم که در آن حزب واحدی توانسته باشد در یک انتخابات آزاد اکثریت قاطع آراء را به دست آورد؛ این امر تنها در نظام‌های استبدادی امکان‌پذیر بوده است.

از دید من اگر سهم احزاب کوچکتر از آراء، خیلی ناچیز و مثلاً کمتر از ۳۰ درصد کل آراء باشد تسلط بزرگترین حزب چنان مقرر کننده است که آن نظام سیاسی را منطقی نمی‌توان یک نظام دموکراتیک دانست. ریموند گاستیل می‌گوید: «اگر گروه یار هیری به‌طور منظم ۷۰ درصد آراء یا بیشتر را کسب نماید، این خود نشان‌دهنده وجود یک ایزوسیون ضعیف و احتمال وجود محدودیت‌های غیر دموکراتیک در مسیر موفقیت‌های بعدی اوست.» (Gastil, 1988: 15; همچنین، ر. ک. به: Cutright, 1963). از همین رو، به نظر من پایین‌ترین آستانه منطقی برای دموکراسی وجود حدود

۳۰ درصد رقابت است. در مورد شاخص مشارکت بهتر است از مقدار آستانه‌ای پایین‌تری استفاده کنیم چرا که در صدمشارکت انتخاباتی از روی جمعیت کل و نه جمعیت بزرگسال محاسبه می‌شود. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، تنها نیمی از جمعیت و حتی کمتر از آن بیش از ۲۰ سال سن دارند. خود من در مطالعه اخیرم (Vanhanen, 1990) تصمیم گرفتم رقم ۱۵ درصد مشارکت را به عنوان کمترین مقدار آستانه‌ای برای حصول دموکراسی مبنای قرار دهم؛ البته در مطالعه قبلم، (Vanhanen,

1984) از آستانه ۱۰ درصدی برای مشارکت استفاده کرده بودم. مقادیر آستانه‌ای انتخاب شده برای رقابت (۳۰ درصد) و مشارکت (۱۵ درصد) مطمئناً تا حدودی اختیاریند، اما به نظر من تقریباً مناسبی برای شناخت نظام‌های کمابیش استبدادی از نظام‌های سیاسی هستند که آستانه حداقل برای حصول دموکراسی را پشت سر گذاشته‌اند. چون طبق فرض هر دو بعد دموکراسی دارای اهمیت یکسانند، کشوری می‌تواند به عنوان یک حکومت دموکراتیک شناخته شود که به هر دو مقدار آستانه‌ای دست یابد. بنابراین تنها تعیین یک مقدار آستانه‌ای برای شاخص مرکب گسترش دموکراسی (ID) کافی نیست. در مورد این شاخص، من رقم ۵ را به عنوان کمترین آستانه برای حصول دموکراسی مبنای قرار داده‌ام. این مقدار کمی بیشتر از پایین‌ترین آستانه‌ای است که از روی مقادیر آستانه‌ای دو مؤلفه رقابت و مشارکت به دست می‌آید (۴/۵). در نتیجه، کشورهایی که هر سه آستانه حداقل برای حصول دموکراسی (۳۰ درصد برای رقابت، ۱۵ درصد برای مشارکت، و ۵ امتیاز برای شاخص ID) را کسب نمایند، می‌توانند در زمره حکومت‌های دموکراتیک قرار گیرند.

چون کشورهایی که تنها اندکی پایین‌تر از آستانه حداقل دموکراسی قرار می‌گیرند تفاوت چندانی با حکومت‌های دموکراتیک ندارند به نظر معقول می‌رسد که طبقه‌ای نیز از حکومت‌های نیمه دموکراسی تشکیل دهیم. این کار را می‌توان با تعیین کمترین مقادیر آستانه‌ای شاخص‌های سیاسی برای حکومت‌های نیمه دموکراتیک انجام داد. کشورهایی که در آنها مقدار شاخص رقابت دستکم ۲۰ درصد و در عین حال کمتر از ۳۰ درصد و مقدار شاخص مشارکت نیز دستکم ۱۰ درصد ولی نه کمتر از ۱۵ درصد باشد، می‌توانند در زمره حکومت‌های غیر دموکراتیک قرار گیرند. بقیه کشورهای را باید غیر دموکراتیک دانست. با تشکیل طبقه‌ای میانی از حکومت‌های نیمه دموکراتیک، اختیاری بودن مرز جداکننده حکومت‌های دموکراتیک از غیر دموکراتیک کمتر می‌شود.

میزان دموکراسی در ۱۴۷ کشور طی سالهای ۸۸-۱۹۸۰

از شاخص دموکراسی که بالاتر تعریف کردیم می‌توان برای رده‌بندی تمامی کشورهای جهان بر اساس سطح گسترش دموکراسی در آنها و تفاوت قائل شدن میان کشورهای دموکراتیک‌تر و کمتر دموکراتیک استفاده کرد. البته باید توجه داشت که تفاوت‌های اندک میان کشورهای حاضر تا نشان‌دهنده تفاوت مشابهی در سطح دموکراسی آنها نیست. شاخص‌های فرعی مشارکت و رقابت کامل نیستند. این گفته بویژه در سطوح بالاتر

جدول (۱)

مقادیر شاخص‌های رقابت و مشارکت و شاخص گسترش دموکراسی در کشورها در سالهای ۱۹۸۰-۱۹۸۴ و ۱۹۸۸

کشور	۱۹۸۰			۱۹۸۴			۱۹۸۸		
	رقابت	مشارکت	ID شاخص	رقابت	مشارکت	ID شاخص	رقابت	مشارکت	ID شاخص
۱) افغانستان
۲) آلبانی	۰/۷	۴۱/۴	۰/۳	۰/۳	۴۵/۴	۲/۱	۴۸/۶	۶/۷	۵۹/۸
۳) الجزایر
۴) آنگولا
۵) آرژانتین	.	.	.	۴۸/۲	۴۹/۹	۲۴/۱	۴۸/۲	۴۹/۹	۲۴/۱
۶) استرالیا	۵۴/۹	۶۵/۰	۳۱/۰	۵۷/۸	۵۷/۱	۲۳/۰	۵۴/۲	۵۷/۱	۳۰/۹
۷) اتریش	۲۹/۰	۶۳/۷	۳۱/۲	۵۲/۴	۶۳/۹	۳۳/۵	۵۶/۹	۶۴/۱	۳۶/۵
۸) باهاما	۲۵/۰	۳۱/۹	۱۴/۴	۴۴/۸	۳۴/۹	۱۵/۶	۴۶/۴	۴۱/۷	۱۹/۳
۹) بحرین
۱۰) بنگلادش	۲۲/۳	۲۴/۰	۵/۲
۱۱) باریادوس	۲۷/۸	۴۰/۴	۱۹/۳	۲۷/۸	۲۷/۴	۲۲/۷	۴۰/۵	۵۳/۰	۲۱/۵
۱۲) بلژیک	۶۳/۸	۵۶/۲	۳۵/۹	۷۳/۶	۶۰/۱	۴۴/۲	۷۲/۵	۶۱/۷	۴۴/۷
۱۳) بنین
۱۴) بوتان
۱۵) بولیوی
۱۶) بوتسوانا	۲۴/۶	۱۶/۸	۴/۱	۲۲/۰	۲۱/۷	۶/۹	۳۲/۰	۲۱/۷	۶/۹
۱۷) برزیل	۴۴/۸	۸۱/۴	۳/۸	۴۸/۴	۱۶/۲	۷/۸	۳۷/۰	۲۱/۸	۷/۸
۱۸) بلغارستان
۱۹) بورکینافاسو
۲۰) برمه (میانمار)
۲۱) برونلندی
۲۲) کامرون
۲۳) کانادا	۵۵/۹	۴۵/۸	۲۵/۶	۴۹/۹	۴۹/۹	۲۵/۰	۵۷/۱	۵۰/۶	۲۸/۸
۲۴) کپورد	۷/۶	۲۲/۲	۲/۴	۷/۶	۳۲/۲	۲/۴	۵/۵	۲۹/۶	۱/۶
۲۵) جمهوری آفریقای مرکزی
۲۶) چاد
۲۷) اچینی
۲۸) چین
۲۹) کلمبیا	۵۰/۳	۱۹/۶	۹/۹	۵۳/۲	۲۴/۲	۱۲/۹	۴۱/۸	۲۴/۳	۱۰/۲
۳۰) کومور
۳۱) کنگو
۳۲) کاستاریکا	۵۱/۲	۴۰/۷	۲۰/۸	۴۲/۷	۴۲/۷	۱۸/۲	۴۲/۷	۲۷/۷	۲۱/۲
۳۳) کرپا
۳۴) قبرس	۳۰/۰	۳۷/۵	۱۱/۲	۶۷/۲	۴۵/۹	۳۰/۸	۶۶/۴	۴۸/۰	۳۱/۹
۳۵) چکسلواکی
۳۶) دانمارک	۶۱/۷	۶۱/۹	۳۸/۲	۶۳/۴	۶۵/۸	۴۱/۷	۶۵/۸	۶۰/۴	۴۵/۷
۳۷) جیبوتی
۳۸) جمهوری دومینیک	۳۰/۱	۳۰/۱	۱۵/۵	۵۳/۴	۳۱/۹	۱۷/۰	۵۸/۴	۳۲/۱	۱۸/۷
۳۹) اکوادور	۳۱/۵	۱۹/۰	۶/۰	۲۷/۸	۲۶/۷	۱۲/۸	۵۴/۰	۳۳/۹	۱۸/۳
۴۰) مصر	۰/۱	۲۴/۰	.	۱/۵	۲۲/۴	۰/۳	۲/۱	۲۵/۰	۰/۷
۴۱) السالوادور
۴۲) گینه استوایی
۴۳) اتیوپی	۲۷/۷	۳۰/۰	۱۴/۳	۴۸/۲	۳۸/۰	۱۸/۳	۴۸/۰	۴۸/۲	۳۸/۶
۴۴) فیجی	۲۶/۸	۵۶/۲	۲۶/۳	۶۵/۱	۶۳/۵	۴۱/۳	۶۳/۵	۶۴/۰	۶۰/۳
۴۵) فنلاند	۶۳/۳	۵۱/۳	۳۲/۵	۶۵/۱	۶۳/۵	۴۱/۳	۶۳/۵	۵۵/۶	۲۷/۶
۴۶) فرانسه	۰/۲	۵۴/۱	۰/۱	۰/۲	۵۴/۱	۰/۱	۵۴/۱	۵۸/۵	۰
۴۷) گابن	۳۰/۴	۳۲/۰	۹/۷	۳۸/۳	۲۶/۱	۱۰/۰	۲۶/۱	۳۰/۸	۱۲/۷
۴۸) گامبیا

شاخص مرکب گسترش دموکراسی (ID) صدق می‌کند چرا که در این سطوح تفاوت نظامهای انتخاباتی و ماهیت نظامهای حزبی می‌تواند به میزان چشمگیری بر مقدار شاخص‌های رقابت و مشارکت تأثیر بگذارد. شاخص (ID) بیشتر برای نشان دادن تفاوت‌های چشمگیر از لحاظ میزان دموکراسی مناسب است تا برای اندازه‌گیری تفاوت‌های اندک. (جدول ۱) کاربرد این شاخص را برای رده‌بندی نظامهای سیاسی جهان بر اساس میزان دموکراسی موجود در آنها نشان می‌دهد. در این جدول داده‌های تجربی درباره مقدار شاخص‌های رقابت، مشارکت، و شاخص گسترش دموکراسی برای ۱۴۷ کشور مستقل در سالهای ۱۹۸۰، ۱۹۸۴، ۱۹۸۸ ارائه شده است.

جدول ۱ نشان می‌دهد که مقادیر واقعی متغیرهای سیاسی در این گروه مقایسه‌ای مرکب از ۱۴۷ کشور، از صفر تا ۷۷/۲ برای رقابت، از صفر تا ۷۴/۶ برای مشارکت و از صفر تا ۴۶/۳ برای شاخص مرکب گسترش دموکراسی تفاوت می‌کند. با استفاده از معیار آستانه‌ای دموکراسی که بالاتر تعریف کردیم، می‌توانیم حکومت‌های دموکراتیک را از نیمه دموکراتیک و غیردموکراتیک تشخیص دهیم. تعداد حکومت‌های دموکراتیک در سال ۱۹۸۰ برابر ۴۸ کشور، در سال ۱۹۸۴ برابر ۵۸ کشور و در سال ۱۹۸۸ برابر ۶۱ کشور بوده است. به عبارت دیگر در گروه مقایسه‌ای ما، شمار حکومت‌های دموکراتیک طی دوره ۱۹۸۰-۸۸ افزایش یافته است. این افزایش اساساً ناشی از فرایند گسترش دموکراسی در آمریکای لاتین بوده است. مقایسه مقادیر شاخص ID همراه با مقادیر شاخص‌های رقابت و مشارکت روشن می‌سازد که در موارد متعددی مقدار شاخص ID کشور بالاتر از ۵/۰ بوده و با این حال کشور از لحاظ سایر مؤلفه‌ها پایین‌تر از مقدار آستانه‌ای رقابت یا مشارکت قرار داشته است. (بنگلادش ۱۹۸۰، گواتمالا ۱۹۸۰، گینه ۱۹۸۰، ۱۹۸۸، ۱۹۸۴، ۱۹۸۰، ایران ۱۹۸۰، ماداگاسکار ۱۹۸۴، ۱۹۸۸، مکزیک ۱۹۸۴، فیلیپین ۱۹۸۴، سنگاپور ۱۹۸۰، سریلانکا ۱۹۸۰، تایلند ۱۹۸۸ و زیمبابوه ۱۹۸۸). این

سیمای آتمادی

۰/۱	۷۴/۶	۰/۱	۰/۱	۷۳/۲	۰/۱	۰/۱	۶۷/۹	۰/۱	۴۹ (آلمان شرقی)
۳۹/۱	۶۲/۰	۶۳/۰	۳۹/۲	۶۳/۴	۶۱/۸	۳۵/۲	۶۱/۶	۵۷/۸	۵۰ (آلمان غربی)
.	۷/۷	۱۶/۱	۲۸/۰	۵۱ (غنا)
۳۴/۷	۶۴/۱	۵۴/۲	۳۰/۳	۵۸/۳	۵۲/۰	۳۲/۲	۵۵/۳	۵۸/۲	۵۲ (یونان)
۶/۶	۲۰/۸	۳۱/۶	.	.	.	۵/۶	۹/۷	۵۷/۷	۵۳ (گواتمالا)
.	۵۶/۴	.	۵۴ (گینه)
.	۵۵ (گینه بیسائو)
۷/۶	۳۶/۵	۲۰/۸	۱۲/۳	۴۶/۶	۲۶/۳	۱۲/۳	۴۶/۶	۲۶/۳	۵۶ (گویان)
.	۵۷ (هلندی)
۱۷/۳	۳۵/۳	۴۸/۹	۱۴/۲	۳۰/۹	۴۶/۱	.	.	.	۵۸ (هندوراس)
.	۶۳/۸	.	.	۷۰/۲	.	.	۷۰/۲	.	۵۹ (مجارستان)
۲۴/۲	۶۳/۵	۷۲/۸	۳۳/۷	۵۲/۸	۶۱/۵	۳۵/۰	۵۴/۴	۶۴/۲	۶۰ (ایسلند)
۱۶/۲	۳۱/۹	۵۰/۹	۱۶/۲	۳۱/۹	۵۰/۹	۱۷/۰	۲۹/۶	۵۷/۳	۶۱ (هندوستان)
۰/۸	۱۲/۶	۶/۷	۱/۸	۱۲/۳	۸/۹	۱/۸	۱۱/۷	۹/۵	۶۲ (اندونزی)
۴/۶	۳۲/۲	۱۴/۳	۱/۳	۴۱/۷	۰/۳	۰/۸	۳۶/۰	۲۲/۸	۶۳ (ایران)
.	۶۴ (عراق)
۲۸/۰	۵۰/۲	۵۵/۸	۲۶/۶	۴۸/۵	۵۴/۸	۲۴/۲	۴۹/۰	۴۹/۴	۶۵ (ایرلند)
۳۵/۸	۵۱/۹	۶۸/۹	۳۲/۴	۴۹/۸	۶۵/۱	۳۲/۲	۴۸/۴	۶۶/۶	۶۶ (اسرائیل)
۴۴/۱	۶۷/۰	۶۵/۹	۴۳/۷	۶۵/۲	۶۷/۸	۴۰/۸	۶۵/۰	۶۱/۷	۶۷ (ایتالیا)
.	۳۶/۵	.	.	۳۴/۲	.	.	۳۴/۲	.	۶۸ (ساحل عاج)
۱۴/۶	۳۴/۵	۴۲/۴	۱۴/۶	۳۴/۵	۴۲/۴	۱۴/۶	۳۲/۵	۴۲/۴	۶۹ (جامائیکا)
۲۵/۸	۴۹/۷	۵۰/۶	۲۵/۸	۴۷/۶	۵۴/۲	۲۸/۰	۵۰/۵	۵۵/۴	۷۰ (زیمبابوئه)
.	۷۱ (اردن)
.	۴۹/۶	.	.	۴۹/۶	۷۲ (کامبوج)
.	۹/۹	.	.	۱۷/۷	.	.	۲۲/۴	.	۷۳ (کینیا)
.	۵۰/۰	.	.	۵۰/۰	.	.	۵۰/۰	.	۷۴ (کره شمالی)
۲۲/۹	۵۳/۲	۴۳/۱	۲/۵	۱۰/۵	۲۳/۴	۱/۷	۱۰/۰	۱۷/۲	۷۵ (کره جنوبی)
.	۰/۷	.	.	۰/۶	.	.	۰/۶	.	۷۶ (کویت)
.	۷۷ (لاتویا)
۹/۵	۱۷/۴	۵۴/۵	۹/۵	۱۷/۴	۵۴/۵	۹/۵	۱۷/۴	۵۴/۵	۷۸ (لیتوان)
.	۷۹ (لهستو)
۷/۷	۲۳/۷	۳۲/۵	۸۰ (لیبریا)
.	۸۱ (لیبی)
۳۱/۵	۴۸/۴	۶۵/۱	۳۱/۵	۴۸/۴	۶۵/۱	۳۱/۷	۴۸/۴	۶۵/۵	۸۲ (لوکزامبورگ)
۸/۵	۴۲/۳	۲۰/۰	۸/۵	۴۲/۳	۲۰/۰	۲/۳	۴۲/۲	۵/۳	۸۳ (ماداگاسکار)
.	۸۴ (مالاوی)
۱۲/۳	۲۸/۷	۴۲/۷	۱۱/۳	۲۸/۷	۳۹/۵	۱۱/۵	۲۶/۹	۴۲/۸	۸۵ (مالزی)
.	۴۲/۶	.	.	۴۷/۸	.	.	۲۷/۸	.	۸۶ (مالی)
۳۰/۰	۶۱/۰	۴۹/۸	۳۱/۴	۶۱/۶	۵۰/۹	۳۰/۲	۶۲/۳	۴۸/۵	۸۷ (مالت)
.	۸۸ (موریتانی)
۲۷/۳	۵۴/۳	۵۰/۲	۲۲/۷	۴۶/۸	۴۸/۵	۲۶/۲	۴۳/۷	۵۱/۹	۸۹ (مورس)
۱۴/۸	۳۰/۰	۴۹/۳	۷/۹	۳۰/۷	۲۵/۶	۱/۷	۳۰/۲	۵/۶	۹۰ (مکزیک)
.	۴۷/۹	.	.	۴۴/۳	.	.	۴۵/۹	.	۹۱ (مغولستان)
۱/۰	۵/۲	۱۸/۸	۱/۰	۵/۲	۱۸/۸	۱/۰	۶/۹	۱۳/۸	۹۲ (مراکش)
.	۹۳ (موزامبیک)
.	۷/۶	.	.	۶/۴	۹۴ (نیپال)
۴۱/۰	۶۲/۷	۶۵/۴	۴۰/۱	۵۷/۵	۶۹/۷	۳۹/۷	۶۰/۰	۶۶/۲	۹۵ (هلند)
۲۹/۳	۵۶/۳	۵۲/۰	۳۴/۰	۵۹/۷	۵۷/۰	۳۲/۷	۵۲/۸	۵۹/۶	۹۶ (زولانده)
۱۴/۸	۳۴/۷	۳۳/۰	۱۴/۸	۳۴/۷	۳۳/۰	.	.	.	۹۷ (نیکاراگوئه)
.	۹۸ (نیجر)
.	۱۴/۳	۲۱/۶	۶۶/۲	۹۹ (نیجریه)
۳۷/۸	۶۲/۶	۵۹/۲	۳۸/۵	۶۰/۹	۶۳/۳	۳۲/۸	۵۶/۹	۵۷/۷	۱۰۰ (نروژ)
.	۱۰۱ (عمان)
۱۴/۲	۲۰/۰	۶۱/۰	۱۰۲ (پاکستان)
.	.	.	۱۴/۸	۲۸/۹	۵۱/۲	.	.	۱۰/۵	۱۰۳ (پاناما)
۳۲/۸	۳۸/۴	۸۵/۳	۲۵/۳	۳۸/۳	۶۶/۰	۲۱/۹	۳۳/۰	۶۴/۰	۱۰۴ (گینه جدید/پاپوا)
۳/۵	۳۳/۵	۱۰۴/۴	۲/۹	۲۹/۴	۱۰/۰	۳/۵	۳۳/۴	۱۰/۴	۱۰۵ (پاراگوئه)
۱۵/۳	۳۲/۸	۴۶/۶	۱۲/۷	۲۳/۳	۵۴/۶	۱۲/۷	۲۳/۳	۵۴/۶	۱۰۶ (پرو)
۱۷/۰	۳۶/۲	۴۷/۰	۵/۰	۴۲/۰	۱۲/۰	.	.	.	۱۰۷ (رومانیا)
.	۵۵/۸	۰/۵	.	۶۹/۷	۰/۵	.	۶۹/۷	۰/۵	۱۰۸ (لهستان)
۲۷/۸	۵۵/۵	۴۸/۹	۳۰/۲	۵۶/۸	۵۳/۲	۲۸/۷	۵۸/۹	۴۸/۸	۱۰۹ (پرتغال)
.	۱۱۰ (قطر)

نمونه‌ها نشان می‌دهد که نه تنها مقدر شاخص مرکب گسترش دموکراسی بلکه مقدار دو جزء تشکیل دهنده آن نیز دارای اهمیت است. عدم توازن مقادیر دو شاخص رقابت و مشارکت اغلب نشانگر آن است که هنوز برخی از نهادهای سیاسی به میزان کافی مردم‌سالار نشده‌اند.

مقایسه با دیگر شاخصهای دموکراسی

یک راه برای آزمایش مناسب بودن شاخص دموکراسی ID مقایسه آن با دیگر معیارهای دموکراسی است که برای همان کشورها و طی همان سالها محاسبه شده است. تا آنجا که من اطلاع دارم، رتبه‌بندی کشورها در تحقیق گاستیل (Gastil, 1988) تنها معیار دیگر دموکراسی است که کل گروه مقایسه‌ای ماراطی سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۷ زیر پوشش دارد. من میانگین حسابی رده‌بندی گاستیل بر اساس آزادیهای مدنی و حقوق سیاسی را برای همان ۱۴۷ کشور طی ۸۷-۱۹۸۰ محاسبه نموده و همبستگی آنها را با متغیرهای سیاسی خودم بررسی کرده‌ام. پیش‌بینی وجود رابطه‌ای منفی قابل قبول بود زیرا با کاهش میزان گسترش دموکراسی رده‌بندی او افزایش می‌یابد حال آنکه مقادیر شاخص‌های من با افزایش میزان گسترش دموکراسی بالا می‌رود. معیار کاپچ و راینیکه (Coppedge & Reinicke, 1988) برای چند سالاری همان ۱۴۷ کشور را در بر می‌گیرد، اما بررسی آنها تنها برای سال ۱۹۸۵ انجام شده است. من مقادیر پنج معیار آنها برای چندسالاری (شامل میزان گسترده‌گی حق شرکت در انتخابات) را با هم جمع کردم و همبستگی مجموع حاصل را با مقادیر متغیرهای سیاسی خودم در سال ۱۹۸۵ سنجیدم. از آنجا که در بررسی کاپچ و راینیکه رتبه کشورها با کاهش سطح چندسالاری افزایش می‌یابد، این بار هم پیش‌بینی وجود همبستگی منفی منطقی بود. نتایج تحلیل همبستگی برای سالهای ۱۹۸۰، ۱۹۸۲، ۱۹۸۵ و ۱۹۸۷ در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۲ نشان می‌دهد که رتبه کشورها در

۱/۶	۶۸/۳	۲/۳	۱/۸	۷۰/۴	۱/۵	۱/۸	۷۰/۴	۱/۵	۱۱۱) رومانی
.	۳۰/۳	.	.	۵۸/۴	.	۰/۴	۴۲/۸	۱/۰	۱۱۲) رومانی
.	۱۱۳) غریستان
۲/۴	۱۶/۶	۲۶/۸	۲/۸	۱۷/۲	۱۶/۶	۳/۳	۱۸/۸	۱۸/۲	۱۱۴) سنگال
۰/۸	۷۷/۲	۰/۸	۱۱۵) سیرالئون
۱۹/۸	۵۲/۰	۳۸/۲	۱۲/۲	۳۴/۶	۳۵/۲	۵/۸	۲۶/۳	۲۲/۲	۱۱۶) سنگاپور
۱۵/۷	۲۵/۰	۶۳/۰	۱۹/۲	۲۵/۰	۷۷/۰	۶۵/۰	۲۵/۸	۵۸/۲	۱۱۷) جزایر سلیمان
.	۴۰/۰	۰/۸	۱۱۸) سومالی
۲/۸	۶/۰	۴۷/۲	۲/۰	۴/۷	۲۲/۰	۱/۳	۳/۸	۳۳/۸	۱۱۹) آفریقای جنوبی
۳۸/۸	۵۱/۸	۵۵/۷	۳۸/۸	۵۲/۸	۵۱/۳	۳۱/۳	۴۸/۲	۶۵/۰	۱۲۰) لیبیا
۱۶/۳	۳۴/۳	۳۷/۴	۱۸/۶	۴۰/۲	۴۶/۲	۵/۳	۲۱/۸	۲۴/۲	۱۲۱) سریلانکا
۱۱/۷	۱۸/۸	۶۲/۰	۰/۸	۳۳/۰	۰/۲	۰/۳	۳۳/۶	۰/۸	۱۲۲) سودان
۷/۰	۴۷/۰	۱۵/۰	۱۲۳) سورینام
.	۱۲۴) سوازیلند
۳۶/۴	۶۴/۰	۵۶/۸	۳۶/۳	۶۶/۷	۵۴/۴	۳۷/۳	۶۵/۷	۵۶/۸	۱۲۵) سوئد
۳۲/۸	۴۸/۶	۷۷/۲	۲۳/۸	۳۰/۸	۷۶/۸	۲۱/۶	۲۸/۸	۷۵/۸	۱۲۶) سویس
.	۶۳/۵	.	۰/۲	۴۹/۰	۰/۴	۰/۲	۴۹/۰	۰/۲	۱۲۷) سوریه
۱/۰	۳۳/۰	۴/۳	۲/۰	۲۹/۲	۷/۰	۲/۰	۲۱/۲	۷/۰	۱۲۸) تایلند
.	۵۶/۴	.	.	۵۲/۸	.	.	۵۲/۸	.	۱۲۹) توگو
۱۵/۸	۴۶/۲	۳۲/۷	۱۶/۶	۳۵/۸	۴۶/۲	۱۴/۳	۳۰/۵	۴۷/۰	۱۳۰) ترینیداد و توباگو
۵/۳	۱۴/۰	۳۷/۸	۴/۳	۱۱/۸	۳۵/۸	۳/۵	۹/۷	۳۶/۴	۱۳۱) تایوان
.	۱۳۲) تونس
۱۵/۰	۴۱/۶	۳۶/۸	۱۱/۶	۳۶/۶	۳۱/۷	.	.	.	۱۳۳) ترکیه
.	.	.	۱۶/۸	۳۱/۸	۵۲/۸	۱۶/۸	۳۱/۸	۵۲/۸	۱۳۴) لوگاند
۰/۸	۶۶/۸	۰/۸	۰/۸	۶۶/۸	۰/۸	۰/۸	۶۶/۴	۰/۸	۱۳۵) لیبی
۳۳/۲	۵۷/۶	۵۷/۷	۳۱/۳	۵۴/۴	۵۷/۶	۳۱/۴	۵۵/۸	۵۶/۸	۱۳۶) انگلستان
۱۶/۷	۳۶/۲	۴۶/۸	۱۶/۸	۳۹/۸	۲۱/۲	۱۸/۷	۳۸/۰	۴۹/۳	۱۳۷) ایالات متحده
۳۸/۳	۶۳/۸	۶۰/۵	۳۸/۲	۶۳/۸	۶۰/۵	.	.	.	۱۳۸) لوزرگوت
.	۱۳۹) امارات عربی متحده
۱۸/۷	۳۹/۶	۴۷/۸	۱۷/۲	۴۰/۸	۴۳/۲	۲۰/۸	۳۷/۶	۵۳/۴	۱۴۰) ویتنام
.	۴۶/۰	.	.	۴۶/۰	.	.	۴۶/۵	.	۱۴۱) ویتنام
.	۱۴۲) جمهوری عربی یمن
.	۳۱/۰	.	.	۳۲/۲	.	.	۳۲/۲	.	۱۴۳) یمن جنوبی
.	۵۹/۰	.	.	۵۹/۰	.	.	۵۹/۷	.	۱۴۴) پروکلاوی
۰/۴	۵۰/۵	۰/۸	۰/۴	۵۰/۵	۰/۸	.	۴۲/۵	.	۱۴۵) زیمبابوئه
۰/۸	۲۰/۸	۲/۴	۱/۲	۲۴/۰	۴/۸	۴/۰	۲۰/۰	۲۰/۰	۱۴۶) زامبیا
۸/۳	۳۴/۸	۲۲/۷	۱۴/۸	۳۷/۶	۳۷/۴	۱۴/۸	۳۷/۶	۳۷/۶	۱۴۷) زامبیا

منبع: Vanhanen, 1990, Appendix 6

بررسی گاستیل باسنجه‌های من برای گسترش دموکراسی، مگر با شاخص مشارکت، همبستگی بارزی دارد. همبستگی با شاخص رقابت به صورت سیستماتیک اندکی بیشتر از همبستگی با شاخص مرکب ID است و همین نشان می‌دهد که رتبه کشورها در بررسی گاستیل اساساً میزان رقابت را نشان می‌دهد. در مواردی که همبستگی مقادیر شاخص‌ها برای سالهای واحدی بررسی نشده است، بخش توضیح داده شده دامنه تغییرات از ۶۹ تا ۸۱ درصد برای شاخص رقابت و از ۶۶ تا ۷۶ درصد برای شاخص ID تفاوت می‌کند. از این همبستگی‌ها می‌توان نتیجه گرفت که رتبه کشورها در بررسی گاستیل و شاخص من برای گسترش دموکراسی در بیشتر موارد در هم منطبق است. همچنین همبستگی بین معیار کاپچ و راینیکه برای چندسالاری و معیارهای من برای دموکراسی نیز بارز است، هرچند اندکی ضعیف‌تر از همبستگی رده‌بندی گاستیل است. معیار کاپچ و راینیکه برای چندسالاری بارز رده‌بندی کشورها توسط گاستیل که بر اساس حقوق سیاسی و آزادیهای مدنی صورت گرفته است همبستگی بارزتری دارد (۹۱/۹۱ در سال ۱۹۸۵)، که این خود دلالت بر آن دارد که معیار کاپچ و راینیکه برای چندسالاری نیز اساساً نوعی سنجه برای حقوق سیاسی، آزادیهای مدنی و میزان رقابت است.

آکسل هادنیوس (Hadenius, 1990) بر اساس اندازه‌گیری‌ها و ارزیابی‌های متعددی از انتخابات (حق رأی همگانی، با اهمیت بودن انتخابات، انتخابات آزاد، انتخابات درست و انتخابات کارا) و ارزیابی‌هایی از آزادیهای سیاسی (آزادیهای سازمانی، آزادی عقیده، و خشونت و سرکوب سیاسی) شاخصی برای دموکراسی ساخته است. مقدار شاخص ترکیبی او از صفر تا ۶۰ تغییر می‌کند. او از این شاخص برای اندازه‌گیری سطح دموکراسی در ۱۳۲ کشور جهان سومی استفاده کرده است که ۱۱۲ تای آنها همان کشورهای مورد مطالعه من در سال ۱۹۸۸ هستند. شاخص من برای گسترش دموکراسی

باشخاص دمو کراسی او در مورد این ۱۱۲ کشور مشترک همبستگی بارزی دارد. بخش توضیح داده شده تغییرات ۷۱ درصد است که بیانگر منطبق بودن معیارهای ما برای دمو کراسی در بیشتر موارد است.

این واقعیت که معیارهای من برای دمو کراسی با چندین معیار دیگر همبستگی بارزی دارد (همچنین، ر. ک. به: Bertrand & von Puijzen broek, 1987: Table 2) می دهد که روشهای مختلف اندازه گیری دمو کراسی و گسترش دمو کراسی می تواند به نتایج کم و بیش مشابهی برسد. البته مشکل بتوان گفت که کدامیک از این معیارهای مختلف معتبرتر از بقیه است، اما چون به نظر نمی رسد که استفاده از متغیرهای متعدد و پیچیده ای که آمیخته به ارزیابی های ذهنی هستند در مقایسه با دو متغیر کمی ساده من به نتایج بهتری بینجامند، منطقی است که به نفع روش من رأی داده شود. رابرت دال اخیراً (Dahl, 1989) از داده های موجود در بررسی قبلی من (Vanhanen, 1984)

برای طبقه بندی نظامهای سیاسی به حکومتهای چندسالار و جز آن، در طی سالهای ۱۹۷۹-۱۸۵۰ استفاده کرده و نتیجه گرفته است که معیارها و مقادیر آستانه ای من تا حدی دلخواه است: «شاخص ID ضرورتاً وضعیت قانونی و قانون اساسی یک کشور یا سطح رضایت بخشی از دستیابی نهادی به چندسالاری را نشان نمی دهد. با این حال، بررسی جدول نشان می دهد که طبقه بندی کشورها بر پایه حق رأی قانونی و نهادهای چندسالار احتمالاً تغییر چندانی در جایگاه کشورها در این جدول یا دهه ظهور آنها به عنوان کشورهای دمو کراتیک نخواهد داد.»

فهرست منابع مقاله در دفتر مجله موجود است.

جدول ۲

میزان همبستگی شاخصهای رقابت (C)، مشارکت (P) و شاخص گسترش دمو کراسی (ID) با میانگین حساسی رتبه بندی گاستیل (G) بر اساس حقوق سیاسی و آزادیهای مدنی و مقیاس چندسالاری کایج و راینیکه (مجموع پنج سنجه چندسالاری) در گروه مقایسه ۱۴۷ کشور جهان در سالهای ۱۹۸۰، ۱۹۸۲، ۱۹۸۴، ۱۹۸۵، ۱۹۸۷ و ۱۹۸۷

مقیاس چندسالاری کایج و راینیکه	معیارهای رتبه بندی گاستیل (G)					متغیرهای سیاسی
	۱۹۸۷	۱۹۸۵	۱۹۸۲	۱۹۸۲	۱۹۸۰	
-۰/۷۴۰	-۰/۷۸۶	-۰/۸۰۵	-۰/۸۱۰	-۰/۸۴۹	-۰/۸۳۱	C
-۰/۳۰۹	-۰/۳۲۲	-۰/۳۲۵	-۰/۳۵۲	-۰/۴۰۳	-۰/۳۵۷	P
-۰/۷۱۳	-۰/۷۹۲	-۰/۸۰۶	-۰/۸۲۲	-۰/۸۴۷	-۰/۸۱۱	ID
-۰/۷۱۲	-۰/۸۲۸	-۰/۸۵۲	-۰/۸۶۷	-۰/۸۶۶	-۰/۸۳۶	C
-۰/۳۳۶	-۰/۳۴۹	-۰/۳۴۴	-۰/۳۷۷	-۰/۳۸۳	-۰/۳۴۶	P
-۰/۷۴۷	-۰/۸۲۰	-۰/۸۳۴	-۰/۸۵۲	-۰/۸۵۳	-۰/۸۱۷	ID
-۰/۸۷۰	-۰/۸۶۷	-۰/۸۹۴	-۰/۸۹۴	-۰/۸۳۰	-۰/۷۹۶	C
-۰/۴۲۷	-۰/۴۰۶	-۰/۴۰۰	-۰/۴۱۴	-۰/۳۸۱	-۰/۳۳۳	P
-۰/۸۰۷	-۰/۸۵۱	-۰/۸۶۷	-۰/۸۶۳	-۰/۸۱۶	-۰/۷۷۲	ID
-۰/۸۱۵	-۰/۸۷۹	-۰/۹۰۲	-۰/۸۹۳	-۰/۸۲۵	-۰/۸۱۰	C
-۰/۴۵۱	-۰/۴۱۱	-۰/۴۱۰	-۰/۴۲۴	-۰/۳۸۲	-۰/۳۴۰	P
-۰/۸۲۰	-۰/۸۵۶	-۰/۸۷۰	-۰/۸۶۳	-۰/۸۱۷	-۰/۷۷۸	ID
-۰/۸۵۶	-۰/۸۸۱	-۰/۸۶۲	-۰/۸۴۸	-۰/۷۸۸	-۰/۷۸۵	C
-۰/۴۲۳	-۰/۴۲۸	-۰/۳۸۷	-۰/۳۶۹	-۰/۳۵۳	-۰/۳۵۳	P
-۰/۸۰۷	-۰/۸۶۹	-۰/۸۵۳	-۰/۸۴۲	-۰/۷۹۵	-۰/۷۷۲	ID

منبع: Vanhanen, 1990